

# فرار از خانه

## ج.ج.ج



مهدی مراد حاصل

روان‌شناس بالینی - مشاور خانواده

خویش درونی ساخته‌اند، بررسی کرده، به روشنی درباره آن سخن بگویند.

«چهارراه نوجوانی» با توجه به تجربیات معلمان و مشکلاتی که اولیا با آن مواجه بوده‌اند، نوشته شده است.

بدیهی است که خلاقیت و ابتکار فردی معلمان و اولیای خانه، با توجه به تفاوت‌های فردی کودکان و نوجوانان، نقش سازنده‌ای در امر مشاوره خواهد داشت.

نوجوانی دوره‌ای است که در آن دانش آموز بیش از هر زمان دیگر نیاز به راهنمایی و مشاوره دارد. نوجوان ضمن مشورت با اولیا و مربیان، دست کم باید بداند که چگونه خود را بهتر بشناسد و از برخوردهای زیان‌بخش در محیط خانه و مدرسه پرهیز کند.

«چهارراه نوجوانی»، روایتگر تجربه‌های اولیا و مربیانی است که به ندرت فرصت می‌یابند ففونی را که طی سال‌ها در

به عنوان یک همکار راهی پیش پای من بگذارین، من که دیگه از پس این بچه برنمیام.»

آقای جلالی خیلی ناراحت بود، حق هم داشت. پارسال هم مدرسه مادر ارتباط با میرزایی همین مشکلات را داشت. بعضی از معلمان می گفتند که نباید امسال او را ثبت نام می کردیم. بعضی هم عقیده داشتند که باید روی این گونه دانش آموزان کار بیش تری انجام شود. نباید آن ها را بی تفاوت به حال خودشان بگذاریم یا از مدرسه اخراج کنیم، این در حقیقت راحت کردن خودمان است، از کجا معلوم در مدرسه دیگر که شناختی هم روی او ندارند بدتر از این نشود؟!؟

از آقای جلالی خواهش کردم سرکلاس برود. از دفتر که بیرون آمدم چشمم به میرزایی افتاد که پشت در ایستاده بود. وقتی مرا دید سرش را پایین انداخت و از زیر چشم با حالی درمانده مرا نگاه کرد. با آن که شیطنت در نگاهش موج می زد، اما در عمق چشمانش معصومیتی خاص دیده می شد. یاد حرف آقای شمس (مدیر مدرسه) افتادم که می گفت: «درباره بچه های این منطقه، به خصوص باید خیلی با ملاحظه رفتار کنیم، اکثر آن ها در خانواده هایی بزرگ شده اند که مشکلات تربیتی خاص و پیچیده ای دارند.»

نزدیک میرزایی که رسیدم گفتم: «آقای میرزایی مگه



موقع ثبت نام، شما در حضور مادرت قول ندادی که امسال شاگرد مرتبی باشی؟!؟

میرزایی زیر لب کلماتی گفت که متوجه نشدم. گفتم: «بلندتر بگو.»

میرزایی گفت: «قول میدم آقا، آقا تقصیر بچه هاست، هر چه ما می گیم، می خندن، ولی این دفعه، قول میدیم آقا...»  
می دانستم که قولش مثل همیشه بی اعتبار است.



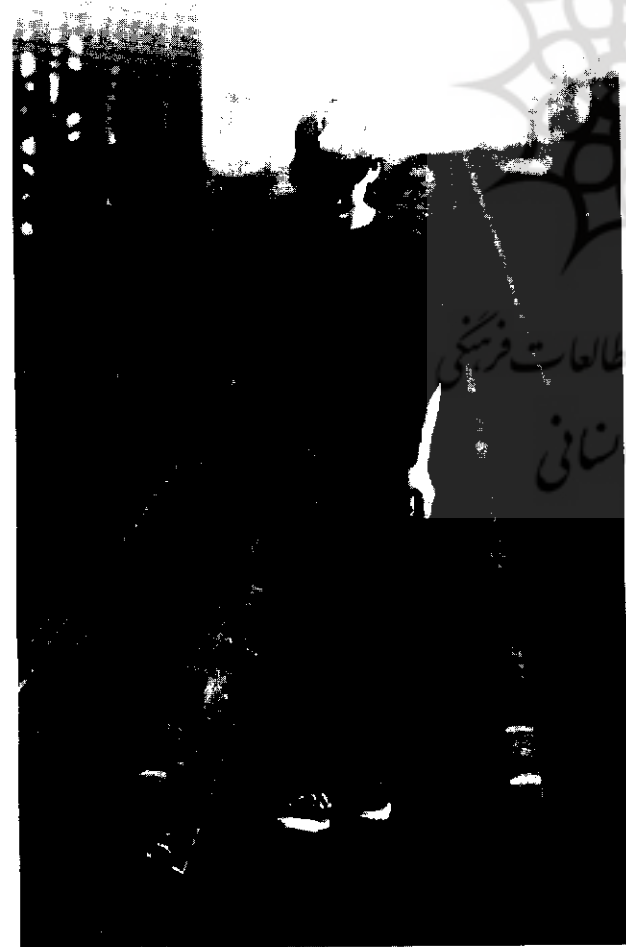
آقای جلالی که از فشار عصبانیت صورتش سرخ شده بود در حالی که «میرزایی» را داخل دفتر هل می داد گفت: «آقا این یک نفر دیگه منو کلافه کرده. سرکلاس یک چشم بنده باید به سی و نه نفر باشه و چشم دیگه ام مواظب این آقا پسر!! لطفاً شما یک فکری برای ما بکنید، این بچه اصلاً...»

حرف آقای جلالی را قطع کردم و در حالی که با اخم نگاهی به میرزایی می انداختم گفتم: «بیرون منتظر باش. هر وقت لازم شد صدات می کنم.»

میرزایی که بیرون رفت آقای جلالی بلافاصله دنبال حرفش را گرفت و گفت: «آقا! این پسر اصلاً نرمال نیست! رفتار عجیب و غریبی از خودش بروز می ده، دائم با حرکاتش کلاس رو به مسخره می گیره. باور کنید کار به جایی رسیده که من اطمینان نمی کنم حتی برای یک لحظه ازش غافل بشم. آیا توی کلاسی که آدم امنیت خاطر نداشته باشه می تونه درس بده؟! توی این یک ماه که از سال می گذره خیلی سعی کردم تحملش کنم، اما دیروز دیگه عرصه رو به من تنگ کرد و با یک سؤال غیرمؤدبانه و بی ربط کنترل کلاس را دوباره به هم زد. واقعاً نمی دونم با این شاگرد چه کار کنم. تشویقش کردم فایده ای نداشت، تنبیهش کردم اثر نکرد، آخه من که نمی تونم یک کلاس چهل نفری رو فدای یک نفر بکنم. امروز دیگه دست به دامن شما شدم. آخه شما

## شکاف میان نسل‌ها به عنوان یکی دیگر از عواملی که در فرار نوجوانان مؤثر است، در علت یابی این مشکل، چشمگیر و قابل توجه است. تعارض و برخورد میان والدین و نوجوان ناشی از همین پدیده است.

داشتم، کار می‌کردم. یک روز صبح زودتر از روزهای دیگر به مدرسه آمدم تا با فرصت بیش‌تری قبل از شروع کلاس‌ها با میرزایی صحبتی داشته باشم. اما میرزایی آن روز به مدرسه نیامد. آقای ناظم گفت که میرزایی گاهی غیبت‌های غیرموجه دارد. اما غیبت میرزایی بعد از سه روز ما را نگران کرد. وقتی با خانواده‌اش، یعنی در حقیقت با خاله‌اش تماس گرفتیم نگرانی مان بیش‌تر شد، زیرا شنیدیم که میرزایی دو روز است که از خانه فرار کرده و هیچ‌کس از او خبر ندارد. آن‌چه ما را بیش‌تر متعجب کرد، بی‌تفاوتی خاله‌اش نسبت به این فرار بود.



خواستم بگویم فردا پدرت بیاید مدرسه، یادم آمد که پدر ندارد.

گفتم: «باید فردا مادرت بیاد مدرسه و جلوی او تعهد کتبی بدی که شلوغ کاری رو کنار بگذاری و بچه مرتب و درس خونی بشی.»

سرش را بالا کرد و گفت: «مادرم نیست، یعنی... نمی‌تونه بیاد مدرسه، آخه اون... چیزه... نمی‌تونه دیگه آقا...»

پرسیدم: «چرا نمی‌تونه بیاد مدرسه؟ پس چرا موقع ثبت نام آمده بود؟»

میرزایی لحظه‌ای سکوت کرد و بعد در حالی که سرش را به آرامی زیر می‌انداخت گفت: «اون، مادرم نبود، خاله‌ام بود.»

با تعجب پرسیدم: «پس مادرت کجاست؟» و او دوباره سکوت کرد. گفتم: «بروتوی حیاط منتظر باش تا صدات کنم.»

وقتی رفت، پرونده‌اش را از دفتردار مدرسه گرفتم. زیر فرم مخصوص ثبت نام، اطلاعاتی درباره‌ او نوشته شده بود: پدر: معتاد

مادر: فوت کرده است. اولیا: با خاله‌اش که از شوهرش طلاق گرفته است، زندگی می‌کند.

خواهر و برادر: خواهر کوچک‌تر در پرورشگاه نگه‌داری می‌شود.

پرونده‌اش را بستم و به فکر فرو رفتم. هجوم افکار مختلف آن قدر ذهنم را مشغول کرده بود که دیگر فراموش کرده بودم آقای جلالی از میرزایی آن قدر گله و شکایت دارد. تصمیم گرفتم کم‌کمش کنم و وقت بیش‌تری برای او صرف کنم. من می‌خواستم با ایجاد رابطه عاطفی با او مشکلاتش را تا آن‌جا که امکان دارد، حل کنم.

چند روزی گذشت و من در این مدت روی پرونده و اطلاعات بسیار مختصری که از شرایط زندگی میرزایی

## فرار از خانه چیست؟

فرار دختران و پسران از خانه یکی از مسائل بسیار مهمی است که سلامت جسمی و روانی نسل جوان کشور را تهدید می‌کند و باعث آسیب‌های جدی اجتماعی نیز خواهد شد. در آخرین گزارشی که روان‌شناسان اجتماعی در ایران منتشر ساخته‌اند، بالاترین آمار فرار مربوط به شهرهای بزرگ، مثل تهران و پایین‌ترین فرار مربوط به استان یزد است.

آن چه مسلم است ارائه آمار دقیق مربوط به فرار نوجوانان دختر و پسر از خانه امکان‌پذیر نیست، اما نبود این امکان به هیچ وجه از اهمیت و حساسیت این موضوع نمی‌کاهد. عوامل مختلفی برای فرار نوجوانان از خانه وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عوامل خانوادگی می‌تواند باشد.

شهرکاد علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## علل فرار از خانه

- ۱- فضای روانی و عاطفی خانواده طبعاً تعاملات روانی و عاطفی نوجوان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و فشارهای بالاتر از آستانه تحمل نوجوان، فکر گریز و فرار از مشکلات موجود در خانواده را در او تقویت می‌کند.
- ۲- الگوهای ناسالم همسالان که بعد از والدین تأثیرگذاری جدی روی نوجوانان می‌توانند داشته باشند، در عملی ساختن فکر فرار نقش مهمی به عهده دارند.
- ۳- عدم ثبات قوانین و معیارهای اخلاقی در محیط خانه و مدرسه و عدم حمایت‌های عاطفی، خصوصاً از جانب اعضای خانواده و نیز نبود فرد یا افرادی که سرپرستی و نظارت مدبرانه‌ای روی نوجوان داشته باشند.
- ۴- مشکلات تحصیلی، جاذبه‌های شهری، فقر مالی، اعتیاد والدین، اختلاف بانامادری و ناپدیری و وجود اختلال رفتاری از گذشته در نوجوان که به مرور به فرار از خانه منجر می‌شوند.
- ۵- شکاف میان نسل‌ها به عنوان یکی دیگر از عواملی که در فرار نوجوانان مؤثر است، در علت‌یابی این مشکل، چشمگیر و قابل توجه است. تعارض و برخورد میان والدین و نوجوان ناشی از همین پدیده است. نوجوان پیش‌تر به آینده فکر می‌کند، در حالی که والدین میانسال درگیر مسائل و مشکلات جاری زندگی‌اند.

## پیشگیری و درمان

- ۱- تعیین حدود آزادی نوجوانان و میزان کنترل متعادل آن‌ها در معاشرت با دوستان، گذران اوقات فراغت و استفاده از تفریحات سازنده.
- ۲- ایجاد محدودیت‌های متعادل با توجه به نیاز نوجوانان نسل فعلی که مبتنی بر رابطه‌ای معقول و منطقی باشد.
- ۳- از بین بردن فاصله‌های عاطفی میان مریبان و والدین با نوجوانان و دادن اجازه گفت‌وگو و بیان مشکلات موجود به آنان.
- ۴- عدم کنترل شدید، افراطی و مداخله گرایانه و نیز تقلیل و کاهش کنجکاوی بیش از حد والدین در مورد نوجوانان.
- ۵- شناخت و از بین بردن «کانون تشنج» در خانواده، از



طریق حضور یافتن نوجوان و خانواده در جلسات مشاوره گروهی.

- ۶- تغییر تصویر ذهنی نوجوان از خودش، از راه تغییر نگرش در اعضای خانواده و اولیای مدرسه تا نوجوان بتواند تصویری معقول از خود و شخصیت خود داشته باشد.